

مدیریت معنوی ائمه اطهار^(ع) در مواجهه با دشمنان سیاسی و فرهنگی^۱

زهرا صغیر^۲

فریده کیان فرد^۳

چکیده

مدیریت در کتاب‌های فرهنگ اسلامی و در آموزه‌ها و اندیشه‌های ائمه اطهار (علیهم‌السلام) با این ساختار به کار نرفته و به جای آن واژه تدبیر آمده است که به معنای سامان دادن امور به بهترین نحو برای رسیدن به نتیجه مطلوب است. هدف از انجام این پژوهش شناساندن مواضع ائمه اطهار (علیهم‌السلام) و ارائه الگوهای فکری و عملی ایشان در مواجهه با دشمنان سیاسی و فرهنگی بود. این مقاله در راستای رسیدن به این هدف با نگرشی کاربردی برای حل مسائل و مشکلات عملی و همچنین گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و با روشی تحلیلی به ارائه مباحث پرداخته است. نتایج نشان دادند که اندیشه مدیریتی ائمه اطهار (علیهم‌السلام) با اتکا به معنویت در مواجهه دشمنان سیاسی با توجه به مقتضیات و مصالح زمان خویش متفاوت بوده است و به طور کلی چهار شیوه مبارزه یعنی مدارا، تقیه، پیکار و غیبت را به کار برده‌اند. البته این تفاوت‌ها در شکل مبارزه ائمه (علیهم‌السلام) است که گاه این مبارزه علنی و با شمشیر و گاه مخفیانه و زیر پرده استتار بوده است و ائمه (علیهم‌السلام) این افتخار را دارند که در زمان خودشان با هیچ خلیفه جوری سازش نکردند و همیشه در حال مبارزه بوده‌اند. در مواجهه با دشمنان فرهنگی نیز ائمه (علیهم‌السلام) با اعلام براءت، توبیخ و سرزنش آنان، تکذیب روایات جعلی، نفرین و لعن آنان، پیکار و... توانستند مکتب شیعه را از انحرافات حفظ کرده و از نابودی آن جلوگیری کنند.

کلید واژه: مدیریت ائمه اطهار، مدیریت معنوی، دشمن فرهنگی، دشمن سیاسی

^۱ این مقاله در همایش «مدیریت معنوی جامعه در سیره ائمه اطهار(ع)» ارائه شده است.

^۲ دانش‌آموخته سطح ۲ حوزه علمیه فاطمیه (س) شیراز

^۳ معاون پژوهش حوزه علمیه فاطمیه (س) شیراز

مقدمه

پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) ائمه اطهار علیهم‌السلام با گروه‌های مختلفی روبرو شدند و از جمله این گروه‌ها دشمنانی بودند که قدرت سیاسی، فرهنگی و رهبری جامعه را به دست گرفته بودند و ائمه (علیهم‌السلام) جناح مخالف به شمار آمده و همواره در اقلیت بودند. با این وجود ایشان با در پیش گرفتن بهترین تدابیر و مدیریت با پشتوانه الهی با توجه به مصالح زمانشان توانستند اسلام و مذهب تشیع را حفظ کنند. اکنون نیز دشمنان اسلام در پی آنند تا با مکتب‌سازی‌های بدلی و توطئه‌های سیاسی، اسلام و خصوصاً مکتب تشیع را دچار انحراف سازند. از این رو در این مقاله سعی بر آن است تا تدابیر و مدیریت معنوی ائمه (علیهم‌السلام) در مواجهه با دشمنان سیاسی و فرهنگی تبیین شود.

در این راستا ابتدا مفهوم مدیریت و معنویت در اسلام و پس از آن چگونگی مدیریت معنوی ائمه (علیهم‌السلام) در مواجهه با دشمنان سیاسی و فرهنگی و در ضمن آن مصادیق دشمنان سیاسی و فرهنگی ائمه (علیهم‌السلام) بررسی می‌شود.

مفهوم مدیریت در اسلام

واژه مدیریت به معنای متعارف در کتاب‌های فرهنگ اسلامی مربوط به مسائل مدیریت علی‌رغم بحث‌ها و پژوهش‌های زیادی که در این زمینه نوشته شده نیامده است. واژه‌ای که مسلمانان و عرب‌ها برای مدیریت به کار برده‌اند، واژه تدبیر است. (موسوی، ۱۳۸۲، ص ۳۴)

تدبیر یعنی اندیشیدن به فرجام امور (راغب، ۱۳۷۴، ص ۲۸۹)، نگرستن به عواقب مثبت یا منفی کارها که به این معنا، یکی از مفاهیم بنیادین مدیریت است؛ زیرا مدیریت در معنای فراگیرش طرح و برنامه‌ریزی برای کاری را گویند و برآورد نتایج آن کار قبل از دست یافتن به آن هست. (موسوی، ۱۳۸۲، ص ۳۸)

بنابراین تدبیر، تنظیم امور و ترتیب کارها و سامان دادن امور به بهترین نحو و استوارترین سازوکار است تا امور به عاقبت نیکو و نتیجه مطلوب برسد. (مصطفوی، ۱۳۷۱، ص ۱۷۵)

تدبیر از ویژگی‌های اساسی مدیر است و مدیر موفق کسی است که به تدبیر شهرت دارد و کسی است که امور را در جای خود می‌نهد بنابراین مدیر خردمند کسی است که تدبیر را در مدیریت از لوازم اولیه مدیریت خود می‌داند. (موسوی، ۱۳۸۲، ص ۳۹)

مفهوم معنویت در اسلام

معنویت در اسلام حاصل معرفت، آگاهی، اخلاص در عمل، ارتباط و انس پایدار و عمیق با پروردگار عالم، اجرای احکام الهی و فداکاری و مسئولیت‌پذیری است. دستاورد این معنویت، انسان‌های پرهیزکار، صالح،

خداترس و خدمتگزار است که قطعاً حاکمیت آن‌ها بر سیاست و منابع مادی و اقتصادی و فرهنگ جهان، سعادت، رفاه و عدالت را به همراه خواهد داشت. (اداره تبلیغات نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ۱۳۸۶، ص ۹)

پس از آشنایی مختصری از مفاهیم مدیریت و معنویت در اسلام اکنون به بررسی بحث اصلی این مقاله یعنی مدیریت معنوی ائمه اطهار (علیهم‌السلام) در برخورد با دشمنان سیاسی و فرهنگی با توجه به مفاهیم ذکر شده، پرداخته می‌شود.

۱- مدیریت معنوی ائمه اطهار (علیهم‌السلام) در مواجهه با دشمنان سیاسی

برای آگاهی از چگونگی مدیریت معنوی ائمه اطهار (علیهم‌السلام) در برخورد با دشمنان سیاسی ابتدا باید مصادیق دشمنان سیاسی ائمه اطهار (علیهم‌السلام) را شناخت.

دشمنان سیاسی ائمه اطهار علیهم‌السلام عبارت بودند از: ۱- بنی‌امیه ۲- اصحاب جمل (ناکثین) ۳- خواجه (مارقین) ۴- بنی‌عباس (امام، ۱۳۹۳، ص ۲۳)

ائمه اطهار (علیهم‌السلام) هریک با توجه به مقتضیات و مصالح زمان خویش تدابیری را در برخورد با دشمنان سیاسی خویش برگزیده‌اند که می‌توان در چهار شیوه به آن پرداخت.

۱-۱ مدارا

مدارا به معنی مهربانی کردن، نرمی نمودن، شفقت و ملایمت نشان دادن است. (دهخدا، ۱۳۴۱، ص ۷۹۲)

سبک و متد و روش منطقی که اسلام در رهبری و مدیریت می‌پسندد نرم بودن، خوش‌خو بودن و جذب کردن است نه عبوس و خشن بودن. (مطهری، ۱۳۸۸، ص ۲۰۹) چراکه رعایت مرزهای مدارا و خشونت تأثیر فراوانی در مهار نابسامانی‌ها خواهد داشت و موجب استقرار و استحکام امنیت فردی، اجتماعی، اقتصادی و مانند آن می‌شود. (صادقی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۷)

در متون دینی اسلام، افزون بر واژه مدارا، واژه مدهانه نیز به کاررفته است که متفاوت از مدارا کردن است و در متون دینی برخلاف مدارا از مدهانه با دیگران به شدت نهی شده است. (امام، ۱۳۹۳، ص ۴۰)

مدهانه به معنای مصالحه، سازش‌کاری و نرمش در حق به کار می‌رود. (راغب، ۱۳۷۴، ص ۱۷۳) مدهانه برخلاف مدارا به معنای کوتاه آمدن از باورها و در حقیقت کوتاه آمدن از هدف است. همه امامان معصوم (علیهم‌السلام) مدارا کردن با دشمن را به عنوان یک اصل مورد رضای خدا به کار می‌گرفتند ولی هیچ‌گاه با آنان مدهانه نمی‌کردند. (امام، ۱۳۹۳، ص ۴۲، ۴۱) و به همین سبب هست که حضرت علی^(ع) در خطبه ۲۴ نهج‌البلاغه می‌فرماید: «وَلَعَمْرِي مَا عَلَيَّ مِنْ قِتَالٍ مَنْ خَالَفَ الْحَقَّ وَ خَابَطَ الْغَيَّ مِنْ إِدْهَانٍ وَ لَا إِيْهَانٍ»

سوگند به جان خودم، در مبارزه با مخالفان حق و آنان که در گمراهی و فساد غوطه‌ورند، یک لحظه مدارا و سستی نمی‌کنم. (دستی، ۱۳۷۹، ص ۷۱)

۲-۱- تقیه تاکتیک مدیریتی

تقیه سیاستی بوده است که ائمه اطهار (علیهم‌السلام) در راستای مدیریت جامعه اسلامی به کار می‌بردند. تقیه از ماده «وقی» است مثل تقوا که از ماده «وقی» است. تقیه معنایش این است که در یک شکل مخفیانه‌ای، در یک حالت استتاری از خود دفاع کردن و به عبارت دیگر سپر به کار بردن، هر چه بیشتر زدن و هر چه کمتر خوردن نه دست از مبارزه برداشتن. در این مبارزه هم کوبیدن طرف هست، منصرف کردن مردم از ناحیه او هست، علنی کردن باطل بودن او هست، جامعه را بر ضد او سوق دادن هست ولی نه به صورت شمشیر کشیدن. روی این حساب است که همه ائمه اطهار (علیهم‌السلام) این افتخار را دارند که در زمان خودشان با هیچ خلیفه جوری سازش نکرده‌اند و همیشه در حال مبارزه بوده‌اند. (مطهری، ۱۳۶۷، ص ۱۷۱)

تقیه امامان شیعه روشی برای حفظ مکتب بوده است. همه امامان شیعه (علیهم‌السلام) دست کم در برهه‌ای از زندگی خویش تقیه می‌کردند اما شرایط امام سجاد^(ع) و امامان پس از ایشان ایجاب می‌کرد نسبت به دشمنان خود بیشتر به تقیه پایبند باشند. در کلام این امامان معصوم (علیهم‌السلام) احادیث زیادی دیده می‌شود که به شیعیان خویش دستور می‌دادند اسرارشان را فاش نکنند و از آنجا که دشمنان (بنی‌امیه بنی‌عباس) سخت‌ترین برخوردها را با علویان داشتند و امامان را تحت تعقیب می‌گرفتند، برای حفظ جان خود و شیعیان ناچار به تقیه بودند. (امام، ۱۳۹۳، ص ۴۸)

۱-۳- پیکار (مبارزه علنی)

برخلاف مدارا و تقیه که در مواجهه فکری و عملی همه امامان شیعه با دشمنان دیده می‌شود پیکار با دشمنان تنها در مواجهه امام علی و امام حسین (علیهم‌السلام) یافت می‌گردد. (امام، ۱۳۹۳، ص ۵۰)

خلافت و زمام داری امام علی^(ع) که سراسر عدل و دادگری و احیای سنت‌های اصیل اسلامی بود بر گروهی سخت و گران آمد و صفوف مخالفی در برابر حکومت او تشکیل گردید. این مخالفت‌ها سرانجام به نبردهای سه‌گانه با ناکثین، قاسطین و مارقین منجر گردید. (پیشوایی، ۱۳۹۳، ص ۹۷) امام حسین^(ع) هم برای حفظ اسلام مجبور به قیام بر ضد حکومت یزید گردید. بنابراین چهار پیکار میان امامان شیعه و دشمنان رخ داد که هر یک از این پیکارها متضمن بقای اسلام و مبارزه با انحراف گردید. (امام، ۱۳۹۳، ص ۵۰)

هیچ‌وقت یک مسلمان واقعی، یک مؤمن واقعی - تا چه رسد به مقام مقدس امام - امکان ندارد که با

دستگاه ظلم و جور زمان خودش سازش کند و واقعاً بسازد، یعنی خودش را با آن منطبق کند بلکه همیشه با آن‌ها مبارزه می‌کند. تفاوت در این است که شکل مبارزه فرق می‌کند یک‌وقت مبارزه علنی است، اعلان جنگ است، مبارزه با شمشیر است و یک‌وقت هم مخفیانه. (مطهری، ۱۳۶۷، ص ۱۷۰)

۱-۴- غیبت

دوازدهمین هادی، به فرمان الهی و به قدرت و حکمت خدایی، از نظرها پنهان گردید. در امر غیبت امام دوازدهم^(ع) و علل آن، مسائل بسیاری وجود دارد. یکی از علت‌های ظاهری و ملموس آن پیشامدهایی بود که از سوی دشمنان پدیدار گشت. هجوم و پیگیری آنان در پیدا کردن امام مهدی^(ع) باعث شد تا برای نگهداری جان باقی‌مانده سلاله امامت و سلاله نبوت و مصلح بزرگ بشریت امر عظیم غیبت اتفاق بیفتد. (حکیمی، ۱۳۸۰، ص ۴۲)

البته باید این نکته را مدنظر داشت که غیبت به معنای پوشیده بودن از دیدگان است نه حاضر نبودن چراکه آن بزرگوار در بین مردم حضور دارد و در میان ایشان رفت‌وآمد می‌کند و این حقیقت در روایات امامان معصوم (علیهم‌السلام) به عبارات گوناگون بیان شده است. (بالادستیان، حائری پور، یوسفیان، ۱۳۹۳، ص ۹۶)

امام عصر (ع) در غیبت است ولی وجود او عامل جدی برای حفظ مکتب شیعه است. او با آگاهی کامل از توطئه‌های دشمنان به شیوه‌های مختلف، مرزهای فکری شیعیان را پاسداری می‌کند و آنگاه که دشمن فریبکار با وسیله‌ها و ابزارهای گوناگون، اصول مکتب و اعتقادات مردم را نشانه می‌گیرد با هدایت و ارشاد عالمان و برگزیدگان، راه‌های نفوذ او را می‌بندد. (همان، ص ۱۱۳)

پس از پرداختن به مدیریت معنوی ائمه اطهار (علیهم‌السلام) در برخورد با دشمنان سیاسی اکنون مدیریت معنوی ایشان در برخورد با دشمنان فرهنگی بررسی می‌شود.

۲- مدیریت معنوی ائمه اطهار علیهم‌السلام در مواجهه با دشمنان فرهنگی

مهم‌ترین گروه‌های دشمنان امامان شیعه (علیهم‌السلام) سه دسته بودند که در زیر به معرفی آنان و تدابیر امامان شیعه (علیهم‌السلام) در برخورد با آنان پرداخته می‌شود.

۱-۲- خوارج

خوارج از فرق اسلامی هستند. گو این که طبق عقیده شیعیان آنان کافرند اما آن‌ها خود را مسلمان می‌دانستند، بلکه فقط خودشان را مسلمان می‌دانستند و دیگران را بی‌دین و خارج از دین به حساب می‌آوردند. هیچ کس ادعا نکرده است که خوارج به اسلام عقیده نداشته‌اند بلکه همه اعتراف دارند که

آن‌ها شدیداً و با تعصب زیادی به اسلام معتقد بودند. خصلت بارز این‌ها دوری‌شان از فکر و تعقل است. مردمی متعبد، شب‌زنده‌دار و قاری قرآن، اما جاهل، سبک‌مغز و کم‌تعقل بلکه مخالف فکر و تعقل در کار دین بودند. (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۴۳)

اکنون که مختصری از ویژگی‌های این جریان انحرافی بیان شد. تدابیر امام علی^(ع) در برخورد با این جریان بررسی می‌شود.

امام علی^(ع) تا وقتی که خوارج قیام مسلحانه نکرده بودند با آن‌ها مدارا کرد. حداکثر مدارا، حتی حقوق این‌ها را از بیت‌المال قطع نکرد، آزادی این‌ها را محدود نکرد. (مطهری، ۱۳۶۷، ص ۳۶)

اما آنان در بیرون شهر خیمه زدند و رسماً یاغی شدند. در یاغی شدنشان هم یک اصول بسیار خشک و خشنی را پیروی می‌کردند. می‌گفتند دیگران مسلمان نیستند و نمی‌توانیم از آن‌ها زن بگیریم و نباید به آن‌ها زن بدهیم، ذبایح آن‌ها حرام است، از قصابی آن‌ها نباید بخریم و بالاتر این‌که کشتن زنان و اطفال آن‌ها جایز است. چون همه مردم دیگر را جایز القتل می‌دانستند شروع کردند به کشتار و غارت کردن. دیگر کارشان به‌جایی کشید که حضرت علی^(ع) در مقابل این‌ها اردو زد دیگر نمی‌شد آزادشان گذاشت. امام علی^(ع) با آن‌ها صحبت کرد و صحبت‌های حضرت مؤثر واقع شد. از آن عده که دوازده هزار نفر بودند، هشت هزار نفر پشیمان شدند. امام علی^(ع) پرچمی را به‌عنوان پرچم امان نصب کرد که هر کس زیر این پرچم بیاید در امان است ولی چهار هزار نفر دیگرشان گفتند محال و ممتنع است. امام^(ع) نیز تمام این‌ها را از دم شمشیر گذراند و کمتر از ۱۰ نفر نجات پیدا کردند. (همان، ص ۳۸، ۳۹، ۴۰)

امام علی^(ع) در خطبه ۹۳ نهج‌البلاغه می‌فرماید: «... فَأِنِّي فَقَاتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ، وَ لَمْ يَكُنْ لِيَجْتَرِيءَ عَلَيْهِمْ أَحَدٌ غَيْرِي...»... ای مردم! من بودم که چشم فتنه را کندم و جز من هیچ کس جرات چنین کاری را نداشت... (دستی، ۱۳۷۹، ص ۱۷۲)

تعبیر به «عَيْنَ الْفِتْنَةِ» نشان می‌دهد که امام فتنه را به هیولای وحشتناکی تشبیه کرده که وقتی چشم او را کور کنند، قدرت فعالیت از او گرفته می‌شود و در ضمن اشاره به این نکته نیز می‌تواند باشد که امام در مبارزه با فتنه‌ها، به سراغ مرکز اصلی فتنه و توطئه می‌رفت، نه شاخ و برگ‌ها؛ زیرا هنگامی که مرکز فتنه، متلاشی شود بقیه‌اعوان و انصار فتنه‌گران، خودبه‌خود متلاشی خواهند شد و این، بهترین راه برای از بین بردن فتنه‌ها، با ضایعات کمتر است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ص ۲۲۰)

۲-۲- عثمانیه

دومین گروه از دشمنان فرهنگی امامان معصوم (علیهم‌السلام) گروهی از مسلمانان بودند که پس از کشته شدن خلیفه سوم و به‌ویژه بر اثر تبلیغات امویان قائل به مظلومیت خلیفه مقتول شدند و معاویه را به دلیل این‌که خود را خواهان خون عثمان می‌دانست به‌عنوان امیر پذیرفتند و بدین ترتیب در مقابل حکومت

امیرالمؤمنین^(ع) قرار گرفتند.

عثمانیه پس از سال ۴۱ ه. ق کار تبلیغاتی گسترده‌ای علیه آن حضرت آغاز کرده و به سب و لعن امیر المومنین^(ع) پرداختند و وحدت اسلامی را به کینه‌های عمیق مذهبی - سیاسی تبدیل کردند. آتش این فرقه دشمن، سب شد بسیاری از دوستان و شیعیان امیر المومنین^(ع) همچون حجر بن عدی و محمد بن ابی بکر به جرم دوستی با امیر المومنین^(ع) به شهادت برسند. مروان که یکی از افراد این فرقه بود از خاک سپاری پیکر امام حسن مجتبی^(ع) کنار مرقد مطهر جدش پیامبر اکرم^(ص) جلوگیری کرد.

عثمانیه در زمان بنی امیه و به ویژه هنگام حکومت معاویه با اهل بیت (علیهم السلام) وارد عرصه مبارزه فرهنگی شدند. معاویه نیز برای پیشبرد اهداف خود با این گروه ارتباط تنگاتنگی داشت و عرصه را برای عثمانیه فراهم ساخت تا به جعل حدیث علیه اهل بیت (علیهم السلام) و تمجید بنی امیه بپردازند.

اگرچه عثمانیه تنها تا قرن چهارم دوام آورد اما اثرات ویرانگر فرهنگی آنان تاکنون ادامه دارد که می‌توان به وجود آمدن فرقه ضاله وهابیت و کم‌رنگ شدن معارف امامان شیعه (علیهم السلام) در کتاب‌های عامه را از اثرات مخرب فرهنگی این فرقه دشمن دانست.

تدابیری که ائمه معصومین (علیهم السلام) در برخورد با عثمانیه داشتند با یکی از دو روش زیر بوده است:

۱- توییح و سرزنش افراد عثمانیه ۲- تکذیب روایات جعلی عثمانیه (امام، ۱۳۹۳: ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۴۰، ۲۶۳)

۲-۳- غالیان نفوذی

بر اساس معنای لغوی و تعبیر قرآنی و روایتی هرگونه افزودن خودسرانه و بی دلیل به دین الهی، آنگاه که با نوعی افراطی‌گری همراه شود غلو نامیده می‌شود.

آنچه به غالیان نسبت داده شده است به‌طور عمده بر محور الوهیت قائل شدن برای اولیای دین و غیر آنان قرار دارد و مسئله دیگری که به ایشان نسبت داده‌اند اباحی‌گری بوده است، ائمه اطهار (علیهم السلام) شدیدترین حملات را به غالیان روا داشته‌اند و این سخنان آنان به کرات در متون حدیثی تشیع آمده و مورد توجه محدثان شیعه نیز قرار گرفته است محور این بیانات هم عبارت است از برائت از غالیان، به‌مانند بیزاری حضرت عیسی^(ع) از خدا انگاران خود و تشبیه غالیان به عقیده آن‌ها و عقیده یهود و درباره عزیر - در تأکید بر بندگی خویش - و معرفی غلات به‌عنوان بدترین خلق خدا، به دلیل ادعای ربوبیت درباره بندگان خداوند.

حاصل سخن آن که ائمه معصومین (علیهم السلام) از ابتدا با تعالیم خود، خط اعتقادی شیعه را بسیار دور از هر شائبه شرک ترسیم نمودند و در مقابل انتشار عقاید غیرتوحیدی در میان عامه - از قبیل عقیده به

تجسیم و رؤیت - شدیداً موضع گرفتند و در برابر این موج، به ترسیم بیش‌ازپیش خط توحید پرداختند. همچنین آن‌ها در برابر شکل‌گیری جریان غلو سخت‌ترین واکنش‌ها را نشان دادند و تندترین اظهار برائت را از ایشان نمودند. در نتیجه عقاید انحرافی غالبان، نفوذی در چارچوب اعتقادی شیعه نیافت و همواره خط تفکیک آشکاری میان عقاید شیعه و آنچه غلات ترویج می‌داده‌اند وجود داشته است. (علاء‌المحدثین، ۱۳۸۶، ۳۴، ۷۳-۷۴)

نتیجه

ائمه اطهار (علیهم‌السلام) به مقتضای مصالح زمان خویش مدیریت را با پشتوانه معنویت در برخورد با دشمنان سیاسی و فرهنگی چنان به کار بردند که حقوق انسانی تضييع نشود و تعدی و تجاوزی به حقوق کسی صورت نگیرد و برای حق و حقیقت تلاش کردند و تمام توان را به کار گرفتند تا با وجود کشتار بی‌رحمانه شیعیان توسط دشمنان، مذهب شیعه را از انحرافات حفظ و از نابودی آن جلوگیری کنند و این همان نتیجه مطلوبی است که ائمه اطهار (علیهم‌السلام) باندبیر و برنامه‌ریزی با اتکا به باورهای الهی و در یک کلام با مدیریت معنوی خویش به آن دست یافتند. نتایج هم‌چنین نشان دادند که اندیشه مدیریتی ائمه اطهار (علیهم‌السلام) با اتکا به معنویت در مواجهه دشمنان سیاسی با توجه به مقتضیات و مصالح زمان خویش متفاوت بوده است و به طور کلی چهار شیوه مبارزه یعنی مدارا، تقیه، پیکار و غیبت را به کار برده‌اند. البته این تفاوت‌ها در شکل مبارزه ائمه (علیهم‌السلام) است که گاه این مبارزه علنی و با شمشیر و گاه مخفیانه و زیر پرده استتار بوده است و ائمه (علیهم‌السلام) این افتخار را دارند که در زمان خودشان با هیچ خلیفه جوری سازش نکردند و همیشه در حال مبارزه بوده‌اند. در مواجهه با دشمنان فرهنگی نیز ائمه (علیهم‌السلام) با اعلام برائت، توییح و سرزنش آنان، تکذیب روایات جعلی، نفرین و لعن آنان، پیکار و... توانستند مکتب شیعه را از انحرافات حفظ کرده و از نابودی آن جلوگیری کنند.

فهرست منابع و مأخذ

- ۱- اداره تبلیغات نمایندگی ولی‌فقیه در سپاه. (۱۳۸۶). معنویت. بی‌جا: اداره تبلیغات نمایندگی ولی‌فقیه در سپاه
- ۲- امام، محمد. (۱۳۹۳). مواجهه فکری و عملی امامان شیعه با دشمنان. قم: نشر ادیان
- ۳- بالادستیان، محمدامین. حائری پور، محمدمهدی و یوسفیان، مهدی. (۱۳۹۳). نگین آفرینش، قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه
- ۴- پیشوایی، مهدی. (۱۳۹۳). سیره پیشوایان. قم: موسسه امام صادق ع
- ۵- حکیمی، محمدرضا. (۱۳۷۷). خورشید مغرب. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- ۶- دشتی، محمد. (۱۳۷۹). ترجمه نهج‌البلاغه: ستاد اقامه نماز
- ۷- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۴۱-۴۲). لغت‌نامه دهخدا. تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور

- ۸- راغب، حسین بن محمد. (۱۳۷۴). المفردات فی غریب القرآن. دمشق: دار القلم.
- ۹- صادقی، لیلا. (۱۳۸۶). قلمرو مدارا و خشونت در اسلام. مجله تحقیقات اسلامی، (شماره ۲ و ۱): ۵۰.
- ۱۰- علاء المحدثین، فرهاد. (۱۳۸۶). میراث حدیثی شیعه و جریان غلو. مجله تحقیقات اسلامی، (شماره ۲ و ۱): ۴۶.
- ۱۱- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). التحقیق فی کلمات القرآن کریم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۲- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۸). سیری در سیره نبوی. تهران: صدرا.
- ۱۳- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۷). بیست گفتار. تهران: صدرا.
- ۱۴- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۷). سیری در سیره ائمه اطهار. تهران: صدرا.
- ۱۵- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۶). پیام امام امیر المومنین ع. تهران: دار الکتب اسلامیة.
- ۱۶- موسوی، محسن باقر. (۱۳۸۲). مدیریت و نظام اداری از دیدگاه امام علی ع. حسین سیدی. مشهد: آستان قدس رضوی